

یادداشت شاعر و پژوهشگر حوزه ادبیات:

نیاز تئاتر به قصه‌های مادر بزرگ‌ها

سیدعلی منصوریان

سال هاست که تئاتر ایران نفس‌هایش تند تند می‌زند. نه از بی‌تاشگری، که از بی‌ریشه‌گی. هر شب روی صحنه‌ها، از نمایش‌های ترجمه‌شده‌ی چخوف و شکسپیر تا اقتباس‌های سطحی از کمدی‌های فرانسوی می‌بینیم. اما جایی از این میان، خلا یک چیز عجیب حس می‌شود: نبود قصه‌های خودمان. کجایند رستم و سهراب؟ کجایند سمک عیار و امیر ارسلان؟ لالایی‌هایی که مادر بزرگ‌ها برایمان می‌خواندند، کجا به صحنه رفته‌اند؟

ادبیاتی که از قصه‌ها بیرون زده است

شاهنامه، مثنوی، کلیله و دمنه، هزار و یک شب و ده‌ها مجموعه قصه‌های فولکلوریک مثل «افسانه‌های مردم ایران» اثر انجوی شیرازی، گنجینه‌هایی تمام‌نشدنی‌اند. اما انگار این گنجینه‌ها در قصه‌های کتابخانه‌ها خاک می‌خورند. نمایشنامه‌نویسان ما کمتر سراغشان می‌روند، چون ترجمه راحت‌تر است، الگوهای آماده‌ی غربی دم دست‌ترند. با این کار، تئاتر ایران دارد هویت خودش را فراموش می‌کند. درست همان چیزی که بهرام بیضایی سال‌ها پیش درباره‌اش هشدار داد: «نمایشنامه‌نویس ایرانی اگر نتواند با زبان و داستان‌های تاریخی و اساطیری ملت خود سخن بگوید، نه در جهان حرفی برای گفتن دارد و نه در خانه خود تماشاگری»

فقط داستان نیست، یک دنیاست

تصور کنید «کلیله و دمنه» یا «ساختار» داستان در «داستان» اش را روی صحنه ببرید. چه تله‌های گزنده‌ای می‌شود خلق کرد برای نقد وضعیت امروز! یا «شاهنامه» را در نظر بگیرید: شخصیت‌هایی مثل سیاوش (قربانی بی‌گناهی) یا گردآفرید (زن مبارز) چقدر برای تئاتر امروز جذاب‌اند. اما این فقط محتوا نیست. فرمش هم هست. نقالی، تعزیه، خیمه‌شب‌بازی و پرده‌خوانی، همه ظرفیت‌های اجرایی بومی‌اند که اگر با تئاتر مدرن تلفیق شوند، زبانی تازه به وجود می‌آورند. بیضایی در «مجلس شبیه‌سازی: ذکر ایوب» نشان داد که چطور می‌توان تعزیه را با تئاتر اپیک ترکیب کرد و حرفی نو زد.

زبانمان را هم فراموش کرده‌ایم

بیشتر نمایش‌های امروز با دیالوگ‌هایی اجرا می‌شوند که نه به نثر طبیعی مردم کوچه شبیه است و نه موسیقی کلام فارسی را دارد. ترجمه‌زدگی، جملات کشدار و خشک، حس تئاتر را از بین می‌برد. اما آثار کلاسیک فارسی، از گلستان سعدی گرفته تا تاریخ بیهقی، پر از ایجاز، کنایه، طنز و ضرب‌آهنگ دلنشین‌اند. نمایشنامه‌نویسی که با این متون انس بگیرد، دیگر دیالوگ‌هایش مصنوعی از آب در نمی‌آید.

مخاطب امروز چه می‌خواهد؟

یک نظرسنجی ساده نشان می‌دهد: مخاطب جوان ایرانی تشنه‌ی تماشای قصه‌های خودش است. در سال‌های اخیر، نمایش‌هایی که از دل اسطوره‌های ملی مثل «آرش کمانگیر» یا افسانه‌های محلی الهام گرفته‌اند، با استقبال پرشور تماشاگران و منتقدان روبه‌رو شده‌اند. این آثار نشان داده‌اند که مردم از دیدن شخصیت‌هایی که در کودکی درباره‌شان شنیده‌اند، حس عمیق تعلق و هویت پیدا می‌کنند و برای تماشای چنین نمایش‌هایی اشتیاق دارند.

تئاتر ژاپن (نو و کابوکی)، تئاتر هند (کاتاکالی) و حتی بالی‌وود. همه با تکیه بر فولکلور خودشان به جهانی شدن رسیده‌اند. ما چرا نباید؟

راهکارهایی برای دوباره دیدن

اگر تئاتر ایران می‌خواهد از این بن‌بست بیرون بیاید، چند کار ساده اما اساسی می‌تواند انجام دهد:

- بازنویسی قصه‌های فولکلوریک به زبان امروز، اما با حفظ اصالت.
- برگزاری کارگاه‌های تلفیق نقالی و تعزیه با بازیگری مدرن. / تشویق دانشجویان تئاتر به اقتباس از شاهنامه و مثنوی برای پروژه‌هایشان.
- حمایت از گروه‌های نمایشی که به سراغ افسانه‌های محلی بلوچستان، کردستان، ترکمن صحرا و لرستان می‌روند. / ایجاد یک جشنواره تخصصی برای بهترین اقتباس نمایشی از ادبیات کهن و فولکلور ایران.

حرف آخر

ادبیات فارسی و قصه‌های فولکلوریک ایران نه عتیقه‌هایی در موزه، که معادنی زنده‌اند برای خلق تئاتری اصیل، جهانی و نفس‌دار. تئاتر ما اگر می‌خواهد دوباره مثل روزگار نقالی و تعزیه نفس بکشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه به خانه پدری‌اش برگردد. نه برای نوحه خواندن بر گذشته، بلکه برای ساختن فردایی که در آن، تماشاگر وقتی از سالن بیرون می‌آید، بغض کند و بگوید: «این قصه مال خودمان بود».

گفت‌وگو با مهدی ملکی بازیگر نمایش «مغاک»؛

«سورنا» سخت‌ترین نقشی بود که بازی کردم

نباید به تئاتر به عنوان سرگرمی و تفریح نگاه کنیم
متاسفانه در زمان جنگ و اعتراضات تئاتر تعطیل می‌شود



دیگر داشتیم، و من هر بار که از کوچه‌ی «شهرایران» رد می‌شدم حالم بد می‌شد و بر کودکی‌اش فائق بیاید، مرد شود، اما نمی‌تواند و دچار خطا می‌شود. مهم‌ترین ویژگی روانشناختی‌اش، نقدی‌ست به مردانگی در جامعه ما! سورنا مردی‌ست که لنگان لنگان به سوی مردانگی می‌رود. مخاطبان از بازی شما در مغاک با عبارت متفاوت یاد می‌کنند، از نظر شما این بازی چه تفاوتی با بازی‌های قبل شما داشت؟

من همیشه سعی کردم برای انتخاب نقش، سراغ چالش‌های جدید بروم و برایم ناشناخته باشد. و این کار هم از نظر موقعیت و هم از نظر کاراکتر نسبت به بقیه‌ی کارها متفاوت است و در این کار فرصت تجربی‌ی جدیدی برای من بود. کارهای قبلی‌ام هم سبک متفاوتی داشتند و هم موقعیت کاراکتر متفاوت بود. از مهمترین ویژگی‌ها برای من، یک: خود کارگردان بود که باعث شد من با خودم بگویم که این کارگردان کمک می‌کند تا من این نقش متفاوت را بسازم. دوم: خود متن بود، که این فرصت به من داده می‌شد، از اولین نقطه‌ی متن تا لحظات آخر، روند برایم جذاب بود، پر از تغییرات در شیوه‌های فکری کاراکتر، که تکه تکه‌ی این آدم را تبدیل می‌کند به یک هیولای دست و پا شکسته؛ چیزی که شاید در کارهای قبلی‌ام وجود نداشت.

این نزدیکترین فرصتی بود که بتوانم شخصیت بسازم. این سخت‌ترین نقشی بود که بازی کردم و همین‌طور اقلیم این آدم‌ها و همچنین فضا سازی کاراکتر که متفاوت‌تر از بقیه‌ی کاراکترها بود؛ واقعا وقتی که کار تمام می‌شود، من تا یکی دو ساعت بعد باید خودم را در فضای متفاوتی مثل کافه، یا بازی کردن بگذارم تا فشار روانی و بدنی نقش از روی دوشم برداشته شود. قبل از این اجراها ما دوازده اجرای

دیگر داشتیم، و من هر بار که از کوچه‌ی «شهرایران» رد می‌شدم حالم بد می‌شد و بر کودکی‌اش فائق بیاید، مرد شود، اما نمی‌تواند و دچار خطا می‌شود. مهم‌ترین ویژگی روانشناختی‌اش، نقدی‌ست به مردانگی در جامعه ما! سورنا مردی‌ست که لنگان لنگان به سوی مردانگی می‌رود. مخاطبان از بازی شما در مغاک با عبارت متفاوت یاد می‌کنند، از نظر شما این بازی چه تفاوتی با بازی‌های قبل شما داشت؟

من همیشه سعی کردم برای انتخاب نقش، سراغ چالش‌های جدید بروم و برایم ناشناخته باشد. و این کار هم از نظر موقعیت و هم از نظر کاراکتر نسبت به بقیه‌ی کارها متفاوت است و در این کار فرصت تجربی‌ی جدیدی برای من بود. کارهای قبلی‌ام هم سبک متفاوتی داشتند و هم موقعیت کاراکتر متفاوت بود. از مهمترین ویژگی‌ها برای من، یک: خود کارگردان بود که باعث شد من با خودم بگویم که این کارگردان کمک می‌کند تا من این نقش متفاوت را بسازم. دوم: خود متن بود، که این فرصت به من داده می‌شد، از اولین نقطه‌ی متن تا لحظات آخر، روند برایم جذاب بود، پر از تغییرات در شیوه‌های فکری کاراکتر، که تکه تکه‌ی این آدم را تبدیل می‌کند به یک هیولای دست و پا شکسته؛ چیزی که شاید در کارهای قبلی‌ام وجود نداشت.

این نزدیکترین فرصتی بود که بتوانم شخصیت بسازم. این سخت‌ترین نقشی بود که بازی کردم و همین‌طور اقلیم این آدم‌ها و همچنین فضا سازی کاراکتر که متفاوت‌تر از بقیه‌ی کاراکترها بود؛ واقعا وقتی که کار تمام می‌شود، من تا یکی دو ساعت بعد باید خودم را در فضای متفاوتی مثل کافه، یا بازی کردن بگذارم تا فشار روانی و بدنی نقش از روی دوشم برداشته شود. قبل از این اجراها ما دوازده اجرای

دیگر داشتیم، و من هر بار که از کوچه‌ی «شهرایران» رد می‌شدم حالم بد می‌شد و بر کودکی‌اش فائق بیاید، مرد شود، اما نمی‌تواند و دچار خطا می‌شود. مهم‌ترین ویژگی روانشناختی‌اش، نقدی‌ست به مردانگی در جامعه ما! سورنا مردی‌ست که لنگان لنگان به سوی مردانگی می‌رود. مخاطبان از بازی شما در مغاک با عبارت متفاوت یاد می‌کنند، از نظر شما این بازی چه تفاوتی با بازی‌های قبل شما داشت؟

هیچکدام استفاده نکردم در عین این‌که از همه‌شان استفاده کردم. اگر فرصت داشتید با نسخه‌ی ۱۹ سال پیش خودتان که تازه وارد دنیای بازیگری شده بودید، روبرو شوید، چه نصیحتی به او می‌کردید؟

اگر قبل از این اجرا این سوال رو می‌پرسیدید می‌گفتم سمت تئاتر نرو! اما بعد از این اجرا، یک تماشاگر خانم مسن سمت من آمد، مکت کرد؛ من گفتم: «خیلی خوش آمدین»؛ ایشان گفتند: «آقا شما نمی‌دونید که چقدر باعث شدین من لذت ببرم!» در این ۱۹ سال، خیلی‌ها تشکر کردند، تشویق کردند، نقد کردند! اما شکل بیان این خانم باعث شد فکر کنم چه کار خوبی می‌کنم که بازیگر هستم؛ همان لحظه آنجا را ترک کردم! و گرنه به گریه می‌افتادم! و فهمیدم که اشتباه نکردم! و بقیه‌ی عقب افتادگی‌هایم در زندگی دیگر انگار مهم نیست! و بدن من به عنوان یک بازیگر، انگار پاداش دیگری ندارد... و الان نصیحتم به خود ۱۹ سال پیشم این است که بیشتر تلاش کن! البته که مسئله‌ی معیشت خیلی مهمه!

در روزهای جنگ، تئاتر نیز کم‌رنگ‌تر شده؛ دیدگاه شما در این باره چیست؟ فکر می‌کنم هر جامعه‌ای اگر دچار بلوغ فکری شود، نتیجه‌ی لحظات آرامی‌ست که بدون جنگ و اعتراضات بوده؛ و تئاتر یکی از مهم‌ترین کارهایی است که می‌تواند جامعه را دچار بلوغ فکری کند.

و به قول استاد بیضایی تئاتر آینه‌ی جامعه است! اما متاسفانه در زمان جنگ و اعتراضات اولین جایی که تعطیل می‌شود، و آخرین جایی که به آن اجازه‌ی کار داده می‌شود، تئاتر است. و خود مخاطبان تئاتر هم تحریم می‌کنند. در صورتی که خب بله، تا یک جایی جامعه نیاز به سوگواری دارد، اما از یک جایی که بعد، جامعه و خود ما باید بپذیریم که در هر شرایطی تئاتر کار کنیم، چون تئاتر می‌تواند جامعه را به سمت آگاهی بکشاند. اما این‌که در شرایط تئاتر تعطیل می‌شود خیلی بد است، نظام حاکمیت و مردم هر دو باید بپذیرند که تئاتر هیچ آسیبی وارد نمی‌کند! و این فرهنگ باید ساخته شود که تئاتر عضو جدایی‌ناپذیر جامعه است. و نباید به تئاتر به عنوان سرگرمی و تفریح نگاه کنیم و عین یک دانش عمیقی‌ست که هم مردم و هم نظام حاکمیت باید از آن استقبال کنند. و این فرهنگ در صورتی جا می‌افتد که من تئاتری، در هر شرایطی تمریناتم را قطع نکنم.

آگهی دعوت به افراز

می‌توانند در تاریخ ذکر شده در محل حضور بهم رسانند عدم حضور آنان مانع از انجام عملیات افراز نخواهد بود این آگهی مطابق ماده ۱۷ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء به کلیه افراد ذینفع ابلاغ و فقط در يك نوبت انتشار می‌یابد. / ش ۲۱۷۸۳۰۷

تاریخ انتشار

آگهی: ۱۴۰۵/۲/۲۳

محمود مهدیزاده

رئیس ثبت

اسناد و املاک

ناحیه دو شهرستان کرمان

نظر به اینکه آقای/ خانم: رامین وکیلی اسفندیاری برابر درخواست وارده بشماره ۱۱۰۲/۴۵۶ مورخ ۱۴۰۵/۲/۲۱ فرعی ۲- اصلی واقع در بخش ۲ کرمان را به علت معلوم نبودن اقامتگاه سایر شرکاء از طریق صدور آگهی نموده لذا بدینوسیله به استناد ماده ۶ آئین نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع به سایر مالکین و همچنین به اشخاصی که در پلاک مزبور ذینفع هستند اعلام میدارد که عملیات افراز شش‌دانگ پلاک فوق الذکر مورخه ۱۴۰۵/۳/۱۰ ساعت ۸ صبح در محل وقوع ملک مزبور به عمل خواهد آمد کلیه افراد ذینفع

آگهی فقدان سند مالکیت

اصلاح تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون مراتب در یک نوبت در تاریخ مندرج در ذیل آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله شماره ملی ۲۵۰۱۱۳۱۳۲۲ و بیست و هشت سهم مشاع از ششصد و هفتاد و دو سهم شش‌دانگ پلاک ۹۵ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۴ کرمان موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چایی ۳۹۶۸۳۶ سری ج سال ۰۲ با شماره دفتر الکترونیکی ۰۷۱۱۰۸۵-۱۹۰۲۳۱۹۰۳ ثبت گردیده است.. ضمن تسلیم دو برگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور بعلت نامعلوم مفقود و درخواست سند مالکیت المثنی نموده لذا با استناد

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۲/۲۶

اصغر نارویی

رئیس ثبت اسناد و املاک

منطقه ۱ کرمان

خانم حدیث / فلاحتی فرزند اکبر شماره شناسنامه ۱۲۸۴ تاریخ تولد ۱۳۶۰/۱۰/۱۴ صادره از بوشهر دارای شماره ملی ۲۵۰۱۱۳۱۳۲۲ و بیست و هشت سهم مشاع از ششصد و هفتاد و دو سهم شش‌دانگ پلاک ۹۵ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۴ کرمان موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چایی ۳۹۶۸۳۶ سری ج سال ۰۲ با شماره دفتر الکترونیکی ۰۷۱۱۰۸۵-۱۹۰۲۳۱۹۰۳ ثبت گردیده است.. ضمن تسلیم دو برگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور بعلت نامعلوم مفقود و درخواست سند مالکیت المثنی نموده لذا با استناد

آگهی فقدان سند مالکیت

۱۲۰ آئین نامه قانون مراتب در یک نوبت در تاریخ مندرج در ذیل آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک فوق الذکر با وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی به اداره ثبت شهرستان کرمان مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نمایند در غیر اینصورت پس از مدت مذکور نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد. ش ۲۱۷۷۵۲۹

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۲/۲۶

اصغر نارویی

رئیس ثبت اسناد و املاک

منطقه ۱ کرمان

خانم حدیث / فلاحتی فرزند اکبر شماره شناسنامه ۱۲۸۴ تاریخ تولد ۱۳۶۰/۱۰/۱۴ صادره از بوشهر دارای شماره ملی ۲۵۰۱۱۳۱۳۲۲ و بیست و هشت سهم مشاع از شش‌دانگ پلاک ۱۰۸ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۴ کرمان موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چایی ۷۱۸۶۴۰ سری ب سال ۰۱ با شماره دفتر الکترونیکی ۰۷۱۱۰۸۲۹-۱۴۰۲۰۳۱۹۰۲۰۳ ثبت گردیده است. ضمن تسلیم دو برگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور بعلت نامعلوم مفقود و درخواست سند مالکیت المثنی نموده لذا با استناد اصلاح تبصره یک اصلاحی ماده